

مگر می‌شود سیستمی استاندارد باشد و همه حالشان خوب باشد؟! چنین چیزی محال است، اگر باشد حتماً یک جای کار می‌لنگد. مگر می‌شود از یک کلاس ۲۰ نفره آموزش مربی، همه مربی شوند؟!

تحلیل: ما باید بپذیریم که جمع ما رسالت ویژه ای در کارهای قرآنی دارد که در ظرفیت همه ما نیست. باید اجازه بدهیم قرآن مسیر خودش را سهل و روان برود و خدای نکرده ما مانعش نباشیم. ما باید بپذیریم که در جمعی که پیشتاز انجام کاری می‌شود، اختلاف سطح زیادی ایجاد می‌شود و این اثر طبیعی کار ماست. گرچه باید این را هم یاد بگیریم که دست همدیگر را بگیریم و به مرور به همدیگر کمک کنیم تا همه بالا بیانند؛ البته هر کسی در سطح خودش. ممکن است به خاطر اولویتی که برای استاندارد سازی قائل شدیم بعضی از کارهای ما مقداری عقب بیفتد. اشکال ندارد! بگذاریم جبار بودن خدا نمود پیدا کند و خودش برایمان جبران کند. ما باید یاد بگیریم که اقتضائات افراد مختلف است و اصولاً همین اختلاف است که جریان حرکت بادهای ملایم رحمت (ریح) را ایجاد می‌کند و اگر اختلاف فشار نباشد، چیزی به جریان در نمی‌آید. ما باید بپذیریم که سلمان که فقیه‌ترین اصحاب اهل بیت است و مالک که سردار شجاع و علمدار لشکر است و ابوذر که زبانش شمشیر برنده امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، ظرفهای مختلفی داشتند. زیبایی کار هم در این است که هیچ‌کدام نخواستند جای آن یکی بنشینند. هر کدام کار خودشان را کردند به زیبایی هر چه تمامتر! این یعنی تکلیف محوری! این یعنی رهایی از منیت! این یعنی خود را از این زاویه نگاه کنم که چه جور به درد امامم می‌خورم. این یعنی خود را ندیدن؛ که الان به شدت مورد نیاز ماست.

• اگر قرار باشد مسیری که انتخاب می‌کنیم استاندارد باشد، باید در آن تسویه صورت بگیرد (موضوع تسویه در سوره شمس آمده است). باید حتماً در مجموعه تسویه باشد تا جریان آن به تزکیه و فلاح منجر شود. در غیر این صورت اگر بنا باشد مجموعه ایرادهای خود را مخفی کند و یا در رودربایستی قرار بگیرد و چون عده‌ای ناراحت می‌شوند و غصه می‌خورند و... حرفش را نزنند، دیگر تسویه‌ای صورت نمی‌گیرد.

ما هرچقدر بالاتر برویم، نظام سؤی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در سیستم تسویه شده برای مثال اگر کسی پایان‌نامه دانشگاهش را به ما ارائه کند و بگوید همه اساتیدم آن را تایید کرده‌اند و من از آن نمره ۲۰ گرفته‌ام، ما می‌توانیم با اساتیداردها آن را بررسی کنیم و خیلی راحت به او بگوییم که این پایان‌نامه به این دلایل استاندارد نیست و اصلاً ارزشی ندارد. چون اولین چیزی که برای یک مجموعه و گسترش آن

اهمیت دارد، نظام حجیت آن است.

تحلیل: حجت داشتن یعنی انقدر به حرفمان مطمئن باشیم که بتوانیم برایش قسم بخوریم! مطمئن باشیم که مطلب را همان طوری فهمیده‌ایم که خدا می‌خواست بفهمیم. فهم باید همین قدر قاطعیت داشته باشد وگرنه غیرت قرآن اجازه نمی‌دهد از نظرات ما اثری باقی بماند. اگر خودمان نپذیریم که سؤی شویم، قرآن خودش ما را سؤی می‌کند. اما آن موقع ممکن است برای ما و جبران کردن ما دیر باشد.

• هر مجموعه تنها در صورتی که نظام حجیت داشته باشد، مجوز تکثیر دارد و در غیر این صورت نباید این کار را انجام دهد. لذا کسانی که برنامه‌ریزی کار را به عهده دارند، باید با مشاهده مختصر انحرافی قدرت کنترل مجموعه را داشته باشند. هیچ وقت نباید فضا طوری باشد که مجموعه از دست مدیران آن خارج شود و قادر به کنترل و انحلال آن (در صورت نیاز) نباشند. با توجه به مطالبی که مطرح شد، اولین کار لازم ما در حوزه پژوهش و آموزش، استانداردسازی است. استاندارد را حجیت کار و حجیت ارائه آن مشخص می‌کند. مثل اینکه ما اصل موضوع «روح معنا» را از علامه مصطفوی حجیت گرفته‌ایم (حجیت کار). اما اینکه جامعه حرف ما را می‌فهمد یا نمی‌فهمد هم باید مورد ارزیابی قرار بگیرد (حجیت ارائه کار). زیرا صرف درست بودن مطلب، به ما مجوز نشر نخواهد داد.

تحلیل: صرف اینکه درست بودن چیزی به ما ثابت شده، برای انتشار دادن آن کافی نیست. تقریباً شبیه این است که فردی خوابی دیده و برایش انجام دادن یا ندادن کاری حجت است. ولی او نمی‌تواند دیگران را تکلیف کند که چون من فلان خواب را دیدم فلان کار را نکنید یا بکنید. ما باید بتوانیم مطلب را درستی که به آن رسیدیم به شیوه‌های جدال به دیگران هم ثابت کنیم تا کم‌کم بتوانیم منتشرش کنیم وگرنه جریانمان را در نقطه خفه کردیم.

• این مسائل باید با نظارت دقیق بر همه کلاس‌ها عملیاتی شود. یعنی میزان فهم و انحرافی که در کلاس ایجاد می‌شود رصد شده و اگر آن مطلب برای اکثریت افراد تاثیر مطلوب دارد، ادامه داده شود وگرنه این کار حجیتی ندارد. این کار باید در حوزه آموزش و پژوهش و همینطور در بقیه حوزه‌ها اتفاق بیفتد. لذا اگر ما بنا داریم که کارمان بصورت ترمی گسترش پیدا کند، حتماً باید مفصل درباره این موضوع کار شود.

اگر کسی بچه‌اش مریض شود و به من بگوید می‌خواهم با طب سنتی درمانش کنم، می‌گویم اگر این کار را بکنی، بچه کشی کرده‌ای! با وجود اینکه در این موضوع (طب سنتی) کار شده است. دلیل آن هم این است که طب سنتی در حال حاضر سیستم ارزیابی و پاسخ‌گویی ندارد

و برای همین قدرت پیش‌گیری اثرات احتمالی را نیز نخواهد داشت. گرچه قطعاً و یقیناً طب گیاهی از طب جدید بهتر است؛ اما ما مجوز نداریم بچه سرطانی را به طب سنتی ببریم. چون طب سنتی و گیاهی سیستم و ساختار ندارد. غرض این است که بگوییم اهمیت نظام و ساختار داشتن تا آن جاست که باعث شده موضوعی مثل طب گیاهی را که به یقین می‌دانید ربط به انبیاء دارد، در مرحله اجرا و عمل از آن استفاده نکنید.

ما تا زمانی که سیستم ارزیابی دقیق نداشته باشیم اجازه توسعه نخواهیم داشت. بحث نظام حجیت خیلی مهم است که متأسفانه در سیستم‌های ما موجود نیست. چون همه می‌گویند مگر کسی این کار را می‌کند که ما بکنیم؟! ما چه کار به همه داریم؟ ما می‌خواهیم سنتی بگذاریم که ایجاد هدايت کند. نمی‌خواهیم بدعت بگذاریم.

تحلیل: اگر ما هم بگوییم که نمی‌خواهیم سیستم حجیت داشته باشیم، خدای ناخواسته بعد از مدتی می‌شویم مثل همین گروه‌هایی که اول منحرف نبودند، اما از نقطه‌ای به بعد منحرف شدند. بنابراین لازم است از همین جا که این را می‌دانیم، جلوی آن را بگیریم و قیمتش را بپردازیم. گرچه قیمتش حذف بعضی از خودمان باشد.

• دلیل حذف خیلی از علومى که در طی زمان حذف شده‌اند (مثل علوم غریبه، اعداد و...)، همین امر بوده است. یک عالم بالله به علمی راه پیدا کرد، اما نظام گسترش‌دهنده آن را نداشت. به همین دلیل آن علم مخفی و کم‌کم حذف شد. شما تنها زمانی می‌توانید از استاندارد بودن خودتان اطمینان داشته باشید که نظامتان قابلیت تکثیر بدون انحراف را داشته باشد وگرنه مجوزی ندارید.

من اعتقاد دارم که عده‌ای در مجموعه وجودشان باید بشود نماد اینکه به درد یک دست از کارها نمی‌خورند! مثلاً فلان آدم اصلاً نباید چیزی بنویسد. این اصلاً به معنای کنایه و تحقیر نیست، این برای مجموعه موضوعی طبیعی است و اینگونه است که مجموعه رشد می‌کند.

تحلیل: اینکه من بفهمم نوعی از کارها در سطح یا توان من نیست، عین رشد است، عین بلوغ است!

• ان‌شاءالله خدا ما را از بلایای ارضی و سماوی مصون و محفوظ بدارد. از کارهای خبری که تا الان انجام داده‌ایم به خدا پناه می‌بریم. قصد ما خیر بوده، حالا نمی‌دانیم احیاناً چه میزان تبعات منفی داشته است! امیدواریم که ایجاد اختلال و انحراف نکرده باشیم. چون تا به الان سیستم ما استاندارد نبوده، گرچه سعی به آن بوده است. ان‌شاءالله از این پس به سمت آن پیش برویم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.



شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۳	شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۳
مدرسه دانشجوی قرآن و عترت	مدرسه دانشجوی قرآن و عترت
دانشگاه تهران	دانشگاه تهران
شماره ۷۸	شماره ۷۸
www.ekashef.ir	info@ekashef.ir
www.QuranEtratSchool.ir	www.QuranEtratSchool.ir
سال سوم	سال سوم



قيل لأمير المؤمنين (عليه السلام): صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ؛

فقال: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ.

به امام علی (علیه السلام) گفتند: عاقل را به ما بشناسان.

فرمود: عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد.

### به نام سلام

## تغییر میل؛ قرۃ الۃ الله

انسان است و یک عمر زندگی، که به امانت در اختیار او قرار داده شده است. برای این طول عمر که بالا و پایین‌های زیادی دارد، بهترین روش‌های گذران و جاودانه‌ترین آن‌ها در نظر گرفته شده است. پرداختن به هر یک از این برنامه‌ها و سبک‌های رشددهنده نیازمند به حرکت‌های پویا و فعال از طرف انسان است. در اینجا این انسان را مجاهد می‌نامیم. مجاهدی که می‌خواهد با قدم گذاشتن در مسیری صحیح، به سرمنزل مقصود، به دیدار یار، به لقاء ریش بشتابد. مجاهدی که از حرکت نمی‌ایستد و مدام در تکاپوست، در هر جا و هر زمان.

برای هر حرکتی نیاز به رغبت و میل وجود دارد. هرچه حرکت بزرگ‌تر باشد، این رغبت باید بزرگ و بزرگ‌تر باشد تا به مقصد نهایی و آنچه که حقیقتا برای آن شروع حرکت رقم خورده بود، محقق شود. پس حرکت،های بزرگ، میل‌های بزرگ می‌طلبد. میل اگر نباشد، کاری محقق نمی‌شود و عملی صورت نمی‌پذیرد. پس وجود میل آنقدر از اهمیت برخوردار است که خودش حجتِ خودش است. اگر در این میل ذره‌ای غش باشد، ذره‌ای سوگیری نهفته یا آشکار در آن وجود داشته باشد، ذره‌ای شک و ابهام به همراهش رشد کرده باشد، اصلا به درد آن حرکت بزرگ

### پیش‌خوان

#### مدرسه حفظ قرآن

همان‌طور که در جریان هستید، عملیات عمرانی برای گسترش فضای آموزشی مجموعه در دست انجام است، یکی از برنامه‌های پیش رو برای این فضاها مدرسه حفظ قرآن است. این مدرسه بنا دارد که با استفاده از روش‌های تدبیر با قید مرور سریع سوره‌ها، مقصود خود را که حفظ قرآن کریم است،دنبال کند.

### گردان پژوهشی مالک و سلمان

گردان مالک و سلمان به قصد حضور جدی در عرصه واقعی پژوهش (مقاله‌نویسی و کتاب‌نویسی براساس قرآن) روند آموزش خود را به شکل جدی‌تری دنبال می‌کند. منتظر مشاهده مقاله‌های پژوهشی این دوستان در سایت جدید کاشف باشید.

### در حریم رضوی

## رزمنده‌مهاجر

کردم. یک جور درد جوانه زدن، درد رشد کردن. یک جور هدایت تکوینی که انگار با گوش جان، امرِ جان عالم را شنیده باشم و حالا خودم را به آب و آتش بزنم که کشیده شوم رو به بالا. رو به او که صدامِ زده و فرموده تمام این درد بالا آمدن از تو مجاهد فی سبیل الله می‌سازد.

آهنگی در گوشم زمزمه می‌کرد: وقتی خداوند، مالک را با سرانگشت رحمتش برای اطاعت امر ولی خلق می‌کرد، او را در غربت پسندید. او را در دوری رویاند. او را در هجرت آب‌دیده کرد، پس رخت هجرت پپوش که تو را این‌گونه پسندید و تو را در زمره مالک اشتزی‌ها درآورد.

فی‌خورد. گاه پیش می‌آید که در افراد میل انجام حرکت‌های کوچک وجود دارد و با شوری وصف‌ناپذیر به جنب‌وجوش و تلاش مشغولند؛ اما وقتی قرار است کار بزرگ‌تر شود و تغییراتی برای تحول‌های فردی و ساختاری و برای اثرگذاری بیشتر و وسعت‌دهی بیشتر به امور صورت پذیرد، میل آدم‌ها کم‌کم دستخوش نوسان می‌شود. برای انجام شدن کارهای مهم و اجرای عملیات‌های رشد دهنده، برای برّی شدن از خطاها و لغزش‌ها، انسان نیازمند به تغییر میل است.

رغبت آدمی از یک سری اموری که با آن زندگی کرده، خواه درست خواه اشتباه، باید به امور پر عظمتی که شاید تا آن لحظه زندگی حتی به آن‌ها فکر هم نکرده باشد، تغییر پیدا کند و این معجزه می‌خواهد. این نیازمند اعجاز است از یک هیچ به یک هست، میلی را که نیست تبدیل شود به میلی که هست! از یک نبودِ رغبت برای انجام کار، به یک بودِ رغبت برای تلاشِ انجام شدنِ کار. مجاهد برای رشد کردنش به این معجزه نیاز دارد، برای گسترده شدنِ دیدش، برای وسیع شدنِ حوزه عملیاتش. وقوع معجزه عصر، معجزه تبدیلِ هیچ به هست و تبدیلِ نشدن به شدن، فقط و فقط از «مقام فاطریت» خدا برمی‌آید. باید برای توسعه وجودی‌مان، نه به خاطر خودمان بلکه به خاطر از انزوا خارج شدنِ کلام خدا، احکام خدا و ایجاد شدنِ جریانِ شاداب و موثر دین اسلام در جهان، به فاطریت خدا تمسک جست و مدام زیر لب زمزمه کرد: یا فاطرِ بحقِ فاطمه.

#### قالب جدید سایت کاشف

با توجه به گسترش کمی و کیفی متون قرآنی اعضای گردان‌ها و لزوم استاندارد سازی این محتواها و قالب آن در فضای مجازی، بر آن شدیم تا تغییرات اساسی در سایت کاشف اعمال کنیم. هم اکنون این سایت با قالب جدید طراحی شده و مرحله آزمایشی خود را بین کاشفیون طی می‌کند و بعد از این مرحله خدمت دوستان روغایی خواهد شد،منتظر ویژه نامه تفصیلی در این زمینه باشید.

#### ترجمه کتاب التحقیق

به همت چند تن از اعضای مدرسه قرآن (آقای عباسی، خانم برومند و خانم تولیتی)کتاب ترجمه التحقیق برای تسلط سریعتر قرآن پژوهان به واژه‌های عربی گردآوری شده است که ان‌شاءالله به صورت کتاب و نرم افزار در دسترس قرآن‌آموزان و قرآن‌پژوهان قرار خواهد گرفت.

ما کنار هم، در بهشت‌ترین کوهپایه دنیا جوانه زده بودیم و به این بهشت دلبسته شده بودیم و غافل شدیم از روز هجرت! از هجرتی که باید رنگ حمله به دشمن می‌گرفت.با رمز «والعادیات»! ما از این سرعت قسم خوردنی در دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی غافل شدیم وقتی بیش از اندازه دلبسته این هوای خوب شدیم، به جای آنکه دلبسته هوای دغدغه‌های دشمن‌ستیز فرمانده باشیم! اما روزی رسید که تک تک ما را صدا بزنند، اسممان را بخوانند برای ترک بهشت‌ترین کوهپایه دنیا و بگویند باید به گردنه‌های دشمن‌خیز این کوه حمله کنی. باید مالک بودند برای ولی را در اوج قله رزمندگی فریاد بزنی. باید از این گردنه سخت هجرت و رزمندگی بگذری و نگویی که از بهشت محروم شدی! که تو قرار است سفیر بهشت‌سازی باشی که از گردنه سخت و بلندای قله نیز بهشت بسازی و حصر دشمن را در برابر بالا رفتن و قد کشیدن رزمندگان دیگر بشکنی!

### پرونده

## استانداردسازی

تحلیل کلام استاد اخوت در گردان مالک و سلمان

• **فرض کنیم کسی دچار بیماری عجیبی شود و برای درمان آن به طب سنتی رجوع کند.این فرد در حال حاضر و با موقعیت فعلی طب سنتی، کار اشتباهی کرده‌است. ما از نظر حجت شرعی موظف هستیم تا به سراغ چیزی برویم که دقیقا مورد آزمایش قرار گرفته و نتایج احتمالی‌ش بررسی شده‌است. در غیر این صورت انجام آن کار درست نیست و اگر انجام دهید و تبعات سوء داشته باشد، مقصر ید.**

این بحث خیلی واضح است و همه این موضوع را درباره رشته‌ها و موضوعات مختلف پذیرفته‌اند، اما درباره بحث‌های قرآنی هنوز مورد پذیرش واقع نشده‌است.

تحلیل: در رشته‌های تخصصی فعلی، اینطور است که اگر فردی بخواهد در مورد مطلبی در آن رشته سخنی بگوید، حتما می‌رود با متخصص آن رشته صحبت می‌کند و سپس نظر می‌دهد. تحلیل‌ش برای این کار این است که این یک مسأله تخصصی است و چون من خودم متخصص آن نیستم، باید نظر صاحب فن این رشته را بدانم. اما متأسفانه در مورد قرآن و مباحث قرآنی این‌گونه نیست. هر کسی با حداقل علمی، خودش را صاحب نظر می‌داند و برای علوم قرآنی سطح‌بندی قائل نیست. برای همین به سختی می‌توان افراد را راضی کرد که برای استفاده از قرآن در هر سطحی به علمی مترادف آن نیاز دارند که اگر نباشد فهمشان دچار اشتباه می‌شود. برای همین می‌بینیم که هر کسی با هر تخصصی، فقط به دلیل علاقه به مباحث قرآنی، با دید فردی خود شروع به استنباط از قرآن می‌کند طوری که معلوم نیست چگونه این‌ها را استخراج می‌کند!

• **این مطلب یعنی اگر کسی خواست در کلاس قرآنی شرکت کند، باید ببیند کدام کلاس به استاندارد نزدیک‌تر است، یعنی کدام یک به هدایت او نزدیک‌تر و کدام برایش گمراهی‌آورتر است.** این موضوع مهمی است که به آن توجه نشده و مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد. ما باید به موضوع ﴿فلینظر الانسان الی طعامه﴾ دقت کنیم.

معمولا استاندارد بودن حرف‌ها، کارها و فضا‌های آموزشی در ذهن افراد نیست. به همین دلیل همینطور در هر کلاسی شرکت می‌کنند، که البته به مرور زمان اثرات منفی‌اش آشکار می‌شود.

تحلیل: مثلا در یک مجموعه پنج مدل کلاس برگزار می‌شود تا افراد با نیازها و سطوح مختلف را پوشش دهد. اما می‌بینی افرادی در چند کلاس با غرض‌های متفاوت شرکت می‌کنند. به عنوان مثال هدف یک کلاس قرآن، ارتقاء فهم عمومی از قرآن است، هدف دیگری تربیت مربی قرآن است و هدف کلاس دیگر تربیت

پژوهشگر قرآن. بعد افرادی پیدا می‌شوند که در هر سه کلاس شرکت می‌کنند! این سوال پیش می‌آید: بالاخره هدف این افراد چیست؟ آیا می‌خواهند قرآن بخوانند که استفاده‌شان از قرآن در زندگی بالاتر برود یا این ظرفیت پر شده است؟ می‌خواهند یاد بگیرند قرآن را چگونه به دیگران یاد بدهند یا این را هم می‌توانند؟ می‌خواهند یادگیرند که چه طور روند کار علمی را ثبت کنند یا آن را به جریان ببندازند! اگر کسی بخواهد و بتواند بار همه اینها را با هم بردارد، چیزی در حد رستم دستان است!

• **در مجموعه ما، اگر موضوع استاندارد سازی در حوزه آموزش و پژوهش نباشد، نه تنها دچار انحراف شده بلکه در جامعه ایجاد انحراف می‌کند.** اگر مدرسه نتواند در یک بازه زمانی مشخص کلاس‌های آموزشی و همینطور کارهای پژوهشی‌اش را به یک ارزیابی درستی برساند و استاندارد سازی کند، امکان دارد بعد از مدتی به جای اینکه در جامعه ایجاد هدایت کند، سبب گمراهی در جامعه شود؛ بدون آنکه خودش متوجه آن باشد.

تحلیل:بحث استانداردسازی مثل این‌است که‌تعیین کنیم محصولاتی که در کارخانه ما تولید می‌شود و خروجی ما محسوب می‌شود، چه چیزهای مشترکی باهم دیگر دارد. باید هر کسی و هر جایی که محصولات ما را دریافت می‌کند، به عوائد مشترکی از محصول ما برسد؛ نه اینکه یک نفر از آن چیزی دریافت کند و دیگری چیزی که کاملا متفاوت است! باید بتوان از همه افرادی که در کلاس‌های مختلف ولی هم هدف مجموعه ما شرکت می‌کنند و آموزش می‌بینند، آزمون یکسانی گرفت و همه به نسبت خودشان در آن آزمون غره بیاورند، نه اینکه افراد کلاسهای مختلف معترض شوند که ما اصلا این چیزها را در کلاسمان یاد نگرفتیم! نباید در اصل مطلبی که افراد کلاس‌های یک درس می‌آموزند، تفاوتی وجود داشته باشد، حال هر تعداد مدرس که آن درس را تعلیم دهند. اگر این طور نشد، بعد از مدتی شاگرد‌های هر مربی فقط حرف‌های خود او را می‌فهمند. بدتر از آن، این است که شاگرد دو مربی درباره یک موضوع واحد دو مطلب کاملا متفاوت بگویند که این خیلی خطرناک است.

• **صرف اینکه قصد ما خیرخواهانه است مجوز عملیات و انجام کارهای این چنینی را به کسی نمی‌دهد.** کما اینکه شما اگر خیلی دلسوز هم باشید، نمی‌توانید با چند داروی گیاهی مجوز طبابت داشته باشید. این خیلی موضوع شفاف و بدیهی است، اما در مرحله عمل احساس ما این است که دیگران باید استاندارد شوند و ما نباید استاندارد شویم! این اشتباه است. حوزه آموزش و همینطور پژوهش نیز فقط در این راستا می‌توانند به حرکت خود ادامه دهند. اگر بنا بر آن است که یک کلاس تبدیل به ده کلاس شود، مدرسه مجازی وجود داشته باشد و یا اینکه کلاس‌ها در شهرهای مختلف انتشار پیدا

کند، احتیاج به این دارد که آموزش‌هایی که به مخاطب داده می‌شود، استاندارد سازی شوند.

تحلیل: در استانداردسازی این اتفاق می‌افتد که وقتی قرآن‌پژوه‌های کلاس‌های مختلف را که به شیوه‌های مختلف و با مدرسان مختلف با ذائقه‌های مختلف آموزش دیدند، یک جا جمع کنید و از آن‌ها درباره یک سوره بپرسید، درمورد همه‌شان ببینید که احکامی که از آن سوره دریافت کرده‌اند مثل هم است و تفاوتشان با هم در تفصیل مطلب، کیفیت، سطح و مدل است. اما تاکید می‌کنم همه شان در احکام مطلب مشترکند و زیر لوای احکام می‌شود جمعشان کرد. اگر جمع ما در سطح پژوهش و آموزش به این جا نرسد، بعد از مدتی می‌بینیم افرادی از مجموعه که به عنوان مدرس قرآنی به جاهای دیگر رفته و به تدریس مشغولند، چیزهایی نقل می‌کنند که ما شگفت زده می‌شویم که این مطالب را از کجا دارند می‌گویند! در حالیکه اگر از خودشان بپرسیم می‌گویند اینها را از خودتان یاد گرفته‌ایم! این خطرناک است و خطر اصلی این است که ما مدعی هستیم حرف‌های ما حرف‌های قرآن است!

• **استاندارد یعنی بدانید آموزشی که داده‌اید چه تاثیری در مخاطب گذاشته و تا چند درصد او را بالا یا پایین برده است.** اینطور نیست که در یک کلاس همه افراد بالا رفته باشند. ما باید دقیقا یک مکانیزم این چنینی داشته باشیم تا بتوانیم بازخورد بگیریم. اگر مجموعه ما بتواند این مکانیزم را داشته باشد، آنگاه حرکت‌ها و کارهایش به صلاحش خواهد بود و روز به روز نیز قوی‌تر خواهد شد و به استانداردی دست پیدا خواهد کرد و خود مجموعه میزانی برای دیگران می‌شود.

تحلیل: استاندارد سازی یعنی جمع ما در کارهای قرآنی بشود مثل المیزان در میان تفاسیر؛ که برای فهم صحیح از ناصحیح، میزان است و هیچ کسی از متخصصان که کار قرآنی می‌کند، نمی‌تواند نسبت به نظرات علامه در آن موضوع بی توجه باشد.

• **اگر مجموعه ما این استانداردسازی را نکند، به تدریج منحرف می‌شود، بدین نحو که اساتید درجه اولش آدم‌های خوبی هستند، اما اساتید درجه دومش قدری انحراف دارند و اساتید درجه سومش قدر بیشتری انحراف دارند و به همین ترتیب اساتید درجه پنجم و ششم بدتر و بدتر می‌شوند.** یک زاویه کج، همه دیوار را کج بالا می‌برد.

شما که گروه پیشرو هستید، اجازه دهید سؤی بشوید. برای دیگران عبرت بشوید. بگذارید بقیه کنار رفتنتان را از کلاس‌ها ببینند. باید سیستم به گونه‌ای باشد که بعضی از افراد بپذیرند که این آقا یا خانم قبلا مربی بوده، ولی الان که تسویه اتفاق افتاده، دیگر مربی نیست و همه هم بدانند!